

بررسی تحدیدگرایی در قرائات و تسبیح آن توسط ابن مجاهد

مرتضی ایروانی نجفی^۱

زهرا حیدری آبروان^۲

چکیده: اظهار نظرهای بی شماری در تاریخ قرائات درباره تقسیم و محدود نمودن قرائت‌های قرآن به عدد هفت توسط «ابن مجاهد» وجود دارد. یکی از اصلی‌ترین محورهای نقد عملکرد وی، اصل تحدیدگرایی و جلوگیری از نشر و گسترش هر نوع قرائت دیگری از قرآن به جز موارد منتخب خود است. به نظر می‌رسد لازم است عملکرد او از منظر تاریخی و صبغه محدودیت‌گرایی در ادوار مختلف تاریخ اسلام تا قرن چهارم هجری مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان به این مسئله پاسخ گفت که آیا تحدیدگرایی در قرائات بدعتی انجام شده توسط وی بوده است یا خیر؟ جستار حاضر با روش توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، پیشینه تحدیدگرایی از عصر پیامبر را تا قرن چهارم هجری مورد بررسی قرار داده و رهاورد آن چنین بوده است: اولین بنیان‌گذار اندیشه تحدیدگرایی در قرائات، شخص پیامبر اکرم بودند و تفکر مذکور، پس از ایشان در اعصار مختلف دنبال گردید و نهایتاً در قرن چهارم ابن مجاهد آن را به منصب ظهور رساند. به همین سبب نمی‌توان به اصل تحدیدگرایی در عرصه قرائات قرآن خدشه‌ای وارد نمود.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اکرم، تحدیدگرایی، قرائات، ابن مجاهد

۱ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)، دانشکده الهیات شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد
iravany@um.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد
z.heidary.abrovan@gmail.com

A Study of Ibn Mujahid's Limiting Approach towards Quranic Readings and Restricting Them into Seven Readings

Morteza Irvany Najafi¹
Zahra Heidary Abravan²

Abstract: In the history of the Quranic readings, there are many debates about dividing and restricting them to seven readings by Abu Bakr Ahmad Ibn Musa Ibn al-Abbas Ibn Mujahid, known as "Ibn Mujahid". One of the main points of critics regarding this discussion is the principle of limitation and the prevention of dissemination and development of any other reading of the Quran, except for his own choices. Given the large number of positive and negative comments in this regard, it seems necessary to examine his performance historically as well as to study the history of such a limiting approach in different eras of Islamic history until 4th century AH. By doing so, a judgment can be made about this important historical event and the following question can be answered: whether restricting of the Quranic readings is a heredity made by him or not? This research uses a descriptive-analytical method regarding the historical data to review the history of such a limiting approach from the age of the Prophet until the 4th century AH. It is concluded that: The first founder of limiting approach for the Quranic readings was the Prophet himself and after him, this idea has been pursued in different centuries and finally, Ibn Mujahid formalized it in the 4th century AH. For this reason, such a limiting approach regarding Quranic readings cannot be considered as a heredity, and thus be rejected.

Keywords: the Prophet (PBUH), limitation, Quranic readings, Ibn Mujahid

1 Associate Professor (Responsible Author), Ferdowsi University of Mashhad, irvany@um.ac.ir
2 Ph.D. student of Ferdowsi University of Mashhad z.heidary.abrovan@gmail.com

مقدمه

مرز قائل شدن بین صحیح و ناصحیح و ایجاد محدودیت برای ناصحیح در سیره عقلا همواره امری پسندیده است. این سیره در قرآن کریم دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم^۱ به آن اشاره می‌فرماید. سیره مذکور در قرائات قرآن نیز وجود داشته است و بنابر شواهد تاریخی که بدان‌ها اشاره خواهد گردید، تعداد قرائت‌های قرآن در قرن چهارم توسط ابوبکر احمد بن موسی بن العباس بن مجاهد معروف به ابن مجاهد (تولد ۳۲۴ق.) به عدد هفت محدود شد. اگرچه عمل وی در تحدید قرائات تا امروزه تقریباً به صورت موجهی باقی مانده و در اذهان مسلمانان، تنها از میان این هفت قرائت یکی برگزیده می‌شود، اما اظهار نظرها درباره آن نیز فراوان است. این نظرات به گونه‌ای با یکدیگر خلط شده است که در بسیاری موارد مشخص نیست کدام یک از وجوه مورد نظر منتقدان را در برمی‌گیرد. لذا در مرحله اول بررسی نقدهای وارد بر ابن مجاهد، یکی از مهم‌ترین گام‌های سنجش نظرات، تفکیک این وجوه از یکدیگر است؛ زیرا به طور کلی می‌توان از چهار محور حجیت تحدیدگرایی، قرائات و مسائل پیرامون آن، قراء و مباحث مرتبط با ایشان و شهرهایی که قرائت‌های انتخابی توسط ابن مجاهد به این شهرها منتسب است به عنوان محورهای کلی بررسی نظرات درباره عمل ابن مجاهد نام برد. سپس می‌توان با بررسی وارد بودن یا غیرقابل پذیرش بودن این انتقادات، به شیوه‌ای صحیح عمل تسبیح قرائات را مورد سنجش عالمانه قرار داد. یکی از ثمرات اصلی این سنجش آن است که مشخص می‌گردد نقد عالمانه را باید بر کدام محور متمرکز نمود و از بیراهه گویی پرهیز کرد. لذا اولین محور ذکر شده موضوع بحث این پژوهش است تا فتح بابی باشد برای بررسی دقیق تاریخی در سه محور دیگری که نام برده شد.

به گفته ابن جزری (وفات ۸۳۳ق.) تعیین عدد و به خصوص محدود کردن قرائات به این عدد شیوه‌ای بود که ابن مجاهد در پیش گرفت و او اولین کسی بود که به تسبیح قرائات پرداخت.^۲ از سخن ابن جزری این طور برداشت می‌شود که پیش از ابن مجاهد اشخاصی به محدود کردن قرائات پرداخته‌اند و شاخصه وی تنها همان تعیین عدد هفت است. نکته دیگر آنکه عمل انتخاب و برگزیدن به معنای آن خواهد بود که هر قرائت دیگری، حتی اگر در

۱ زمر، آیه ۹؛ نحل، آیه ۷۶.

۲ محمد بن محمد ابن جزری (۲۰۰۶)، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، تصحیح توماس هنری، ج ۱، قاهره: دارالکتب العلمیة، ص ۱۴۲.

جامعه اسلامی رواج داشته و مطابق با قوانین نامکتوب در عرف مردم نیز بوده باشد، از نظر ابن مجاهد مردود بوده است. بر همین اساس یکی از انتقاداتی که هم از سوی معاصران وی و هم منتقدان پس از او وارد گردید، پیگیری روند تثبیت تحدیدگرایی در قرائات توسط اوست. بر همین اساس و با توجه به شواهد تاریخی موجود، فرضیه اصلی در جستار حاضر آن است که وی اولین شخص در زمینه محدود کردن قرائات نبوده است و همان گونه که در کلام ابن جزری و سایرین و در روایات تاریخی دیده می شود پیشینه این امر را باید در عصر نزول جست و جو نمود. هرچند از نظر عقلی نمی توان ادعا کرد اصل محدود کردن قرائات و تمیز بین صحیح و سقیم آن با توجه به صبغه قرآنی کلیت این قانون، امری است که تنها توسط یک شخص و در قرن چهارم انجام گرفته و پیش از وی، حتی شخص نبی مکرم اسلام (ص) که اولین عامل به قوانین قرآنی است، توجهی به آن نداشته است و اجازه می فرموده هر شخص بنا بر آنچه دیدگاه و میل اوست، به قرائت قرآن کریم پردازد. با وجود این، برای اثبات مستدل تر این فرضیه لازم است به ریشه های تحدیدگرایی در تاریخ قرائات قرآن پرداخته شود و با دلایل متقن تبیین نمود که تحدیدگرایی در عصر نزول وجود داشته است. بر همین اساس، روایات تاریخی و مرتبط با این بحث در کنار یکدیگر گزارده شد و مواردی در هریک از اعصار تاریخی که بتوان به عنوان نقاط عطف از آنها نام برد، بررسی گردید.

در خصوص پیشینه آثار مرتبط با مقاله حاضر باید این نکته را یادآور شد که به طور کلی کتاب های مربوط به اظهار نظرها درباره ابن مجاهد را می توان به دو دسته تقسیم نمود. نخست کتبی که منتقدین ایشان نگاهشده اند و البته تنها شامل انتقاد نبوده و به طور کلی به موضوع قرائات مرتبط است. همانند احمد بن عمار مهدوی (وفات ۴۳۰ ق.)، اسماعیل بن ابراهیم قراب در شافی، ابن جزری (وفات ۸۳۳ ق.) و غیره. دوم کتاب هایی که مدافعین ایشان نوشته اند و البته به نظر می رسد در وجه اصلی خود، به منظور دفاع از قرائات سبعة به نگارش درآمده اند. این آثار بیشتر عنوان «السبعة» و مشتقات آن را دارند همانند: *الحجة فی القراءات السبع* تألیف حسین بن احمد خالویه (وفات ۳۷۰ ق.)؛ *التیسیر فی القراءات السبع* تألیف ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (وفات ۴۴۴ ق.)؛ *السبعة بعلمها الکبیر* نوشته ابوبکر محمد بن حسن بن مقسم (وفات ۳۶۲ ق.) و غیره. هرچند در واقع امر باید این نکته را مدنظر داشت که امروزه در محافل شیعی پژوهش ها در مسئله قرائات به صورت کلی مورد توجه نیست و بیشتر در محافل اهل سنت و نزد مستشرقین به بازخوانی مسئله قرائات قرآن و بحث و نظر درباره آن پرداخته می شود اما به دلیل وجود

اظهارنظرهای متفاوت در هر دو گروه فریقین، پژوهش حاضر آثار و نتایجی فراگروهی خواهد داشت. البته این نکته نیز قابل توجه است که علی‌رغم نبود اثری که به صورت مستقل به موضوع تحدیدگرایی ابن مجاهد پرداخته باشد، برخی همچون عبدالهادی فضلی در خلال آثاری که درباره قرائات نگاشته‌اند به این نکته در پوشش سایر مطالب پرداخته‌اند که در ادامه به نکات وی اشاره شده است. همچنین به منظور دستیابی به نتایج دقیق‌تر هرگونه اقتضاری در خوانش‌های مرتبط با قرآن کریم مورد واکاوی قرار گرفته است، چراکه به زعم نگارندگان، با توجه به معنای واژه تحدید و عمومیتی که در بطن واژه وجود دارد، می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که هرگونه برگزیدن قرائتی بر سایر قرائت‌ها (اعم از نگارش کتاب و مثل آن)، صرف‌نظر از این که علت آن بیان گردد یا خیر و یا قصد عمومی شخص رجحان بوده باشد، بازهم به دلیل برگزیدن یک قرائت و ایجاد محدودیت برای موارد غیرمنتخب، در زمره موارد تحدیدگرایی به شمار می‌آید. همچنین لازم دانسته شد که سیره ائمه اطهار به‌عنوان هادیان اصلی جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم (ص) در ذیل عنوانی مستقل مورد توجه قرار گیرد تا بتوان از این رهگذر، تمایز راهبرد در قرائات را میان فریقین بررسی نمود.

بنیان‌های تحدیدگرایی در قرائات

واژه تحدید در باب تفعیل از ریشه حدّ به معنای فاصله میان دو چیز است و خلیل‌بن‌احمد فراهیدی انتهای هر چیزی را حد آن دانسته است^۱، لذا تحدیدگرایی به معنای فاصله قائل شدن میان دو چیز است که با توجه به آنچه در زمینه قرائات انجام شده، می‌توان این واژه را به معنای ایجاد فاصله میان قرائات مقبول و غیرمقبول از نظر علمای این علم دانست. همچنین باید از دیدگاه محدودیت‌گرایی به‌عنوان دیدگاهی مستقل در علم قرائت نام برد، زیرا در مقابل ایشان، اشخاصی در این رشته وجود داشته‌اند که معتقد و پایبند به تحدید نبوده‌اند و به اصل تحدیدگرایی ابن مجاهد انتقاد وارد کرده‌اند. بر همین اساس در ادامه چهار دوره به‌عنوان نقاط عطف قرائات (به عقیده نگارنده) بررسی شده‌اند که اولین آن عصر رسالت پیامبر است.

۱) عصر رسالت

عصر رسالت نبی مکرم اسلام (ص) شرایطی را داراست که از جوهی نمی‌توان آن را با هیچ

۱ خلیل‌بن‌احمد فراهیدی (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، ج ۳، قم: ابی‌جا، ج ۲، ص ۱۹؛ و نیز نک: محمدبن‌حسن‌بن‌درید (۱۹۸۸)، جمهرة اللغة، ج ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ص ۹۵؛ محمدبن‌احمد ازهری (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۲۶۹.

دوره‌ای مقایسه کرد. زیرا تمدن آن زمان با جاهلیت عرب در آمیخته و بسیاری از عادات جاهلی که حاصل قرن‌ها خرافه‌پرستی و جهل در جزیره‌العرب بود در آن ریشه دوانده بود^۱ و در قرآن کریم به برخی موارد آن همچون رباخواری^۲ و یا کشتن فرزندان به خاطر فقر^۳ اشاره شده است. به نظر می‌رسد اصلاح این عمق از فساد در یک تمدن، لااقل در وجه زمانی آن، موقعیتی را به وجود می‌آورد که عقلاً امکان پرداختن به جزئیات در آن وجود نداشت؛ و دین اسلام و در رأس آن قرآن کریم تنها ۲۳ سال زمان داشت تا تمام رسومی را که مخالف هدایت بشر بود باطل اعلام کند و انسان را به سوی هدایت فراخواند. به عبارت دیگر از نظر عقلی فرصت ۲۳ ساله زمان بسیار کمی برای انتقال جزئیات این دین بزرگ است. از جمله این جزئیات، پرداختن به قرائت‌های مختلف مردم از قرآن است که ارائه تام و تمام قوانین آن توسط پیامبر امری غیرممکن می‌نماید. با وجود این روایاتی هست که در آن از توجه ایشان به قرائت و شیوه آن سخن می‌گوید.

در نگاه کلی شاید بتوان این روایات را به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ای که در آن به روایت سبعة أحرف پرداخته شده^۴ و مورد بحث این پژوهش نیست؛ و دسته دیگر روایاتی است که پیامبر مستقیماً به نحوه قرائت شخص پرداخته که بعضاً تناقض‌های آشکاری میان این روایات دیده می‌شود. به عنوان مثال در روایتی از قول خلیفه اول ذکر شده است: «شخصی نزد عمر به قرائت پرداخت. عمر بر او خشم گرفت. آن مرد گفت: بر رسول خدا (ص) قرائت کردم اما او خشمگین نشد. (عمر) گفت: نزد پیامبر بحث می‌کنیم... (به نزد پیامبر رفته و عمر) گفت: یا رسول الله (ص) آیا بر من این گونه نخواندی؟ ... فرمود: بله... پس در قلب عمر شکی وارد شد که پیامبر آن را در صورتش دید، ضربه‌ای به سینه‌اش زد و گفت: شیطان را

۱ در ذکر مواردی از این رسوم جاهلی نک: جواد علی (۲۰۰۱)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، ج ۸، [بی‌جا]: [بی‌نا]، صص ۱۰-۱۷۲.

۲ بقره، آیات ۲۷۵-۲۷۸.

۳ اسراء، آیه ۳۱.

۴ طبری روایت دیگری همانند این روایت را این‌گونه ذکر کرده است: «حدثنا عبدالله بن محمد الفریابی، قال: حدثنا عبدالله بن میمون، قال: حدثنا عبدالله بن میمون - یعنی ابن عمر - عن نافع، عن ابن عمر، قال: سمع عمر بن الخطاب رضی الله عنه رجلاً یقرأ القرآن، فسمع آیه علی غیر ما سمع من النبی صلی الله علیه وسلم، فأتی به عمر إلی النبی (ص) فقال: یا رسول الله، إن هذا قرأ آیه کذا وکذا. فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: أنزل القرآن علی سبعة أحرف، کلها شافی کاف». نک: محمد بن جریر طبری (۲۰۰۱)، *جامع البیان عن تأویل آیه القرآن*، تحقیق عبدالله بن عبد المحسن التركي، [بی‌جا]: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، ص ۲۲۴.

دور کن... سپس فرمود: ای عمر! کل (قرائت) قرآن صحیح است مگر آنکه رحمتی به عذاب و عذابی به رحمت تبدیل گردد».^۱

در روایت دیگری از قول عبدالله بن مسعود چنین ذکر شده است: « دو مرد در سوره‌ای اختلاف پیدا کردند. یکی گفت پیامبر این گونه بر من قرائت فرمود و دیگری گفت: رسول خدا(ص) بر من این گونه خواند. پس این خبر به پیامبر رسید... صورتشان برافروخته شد... و فرمود: آن گونه که آموخته‌اید قرائت کنید... همانا پیشینیان از شما هلاک شدند (به خاطر) اختلافشان در (گفته‌های) پیامبرشان...».^۲

این دو روایت در ظاهر امر، متناقض با یکدیگر به نظر می‌رسند زیرا پیامبر در یک روایت از محدودیت در قرائت نهی فرموده و در روایت دیگر برای قرائت حد قائل شده است و امر به پرهیز از اختلاف می‌فرماید. اما با تفحص در معنای هر دو روایت می‌توان دریافت که ایشان قائل به محدودیت بوده و قرائتی را تأیید می‌فرمود که قاری از نزد شخص ایشان حجتی بر قرائت خود ارائه کند. در واقع این روایات و امثال آن نشان می‌دهد اگر قرآن با تعلیم از نزد پیامبر و آنچه از قول ایشان موثقاً ذکر شده است، قرائت شود معتبر خواهد بود. برخی از جنبه دیگر به آن نظر داشته‌اند و معتقدند پیامبر و اصحاب ایشان آخرین قرائت نص قرآنی را آموزش می‌دادند و در مقابل آن، قرائات آزاد وجود دارد که نبی مکرم اسلام تا جایی به این قرائات اجازه صادر می‌فرمود که به سلامت نص قرآن صدمه‌ای وارد نگرود.^۳

به هر روی از این روایات چنین برمی‌آید که پیامبر به‌عنوان اولین و کامل‌ترین عالم به بحث قرائت قرآن، شخصاً قائل به تحدیدگرایی بوده است و تا جایی به قاری اجازه داشتن سبک قرائت را می‌فرماید که در چارچوب موازین پذیرفته شده از نظر ایشان باشد.

۲) عصر خلفا

دوره دومی که در طول تاریخ قرائات باید در پیشینه سیر تحدیدگرایی بررسی نمود، عصر

۱ «... قرأ رجل عند عمر بن الخطاب رضي الله عنه فغير عليه، فقال: لقد قرأت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلم يغير علي. قال: فاختصما عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم، فقال: يا رسول الله، ألم تقرني آية كذا وكذا؟ قال: «بلى!» قال: فوقع في صدر عمر شيء، فعرف النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذلك في وجهه، قال: فضرب صدره وقال: «أبعد شيطاناً» - قالها ثلاثاً - ثم قال: «يا عمر، إن القرآن كله صواب، ما لم تجعل رحمة عذاباً أو عذاباً رحمة». نك: طبري، همان، ج ۱، ص ۲۵.

۲ «اختلف رجلان في سورة، فقال هذا: أقرأني النبي(ص). وقال هذا: أقرأني النبي(ص) فأتى النبي(ص) فأخبر بذلك، قال فتغير وجهه، وعنده رجل فقال: ... فإنما أهلك من كان قبلكم اختلافهم على أنبيائهم...». نك: طبري، همان، ج ۱، ص ۲۹.

۳ محمدحسین حسینی جلالی (۲۰۰۲)، *دراسة حول القرآن الكريم*، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ص ۲۵۱.

خلفا و به خصوص خلیفه سوم است که البته این امر بدون در نظر گرفتن دوران خلافت امیرمؤمنان انجام خواهد شد. زیرا اگرچه ایشان در نزد اهل سنت یکی از خلفای راشدین به شمار می آید، اما با شواهدی که ارائه می گردد قابل اثبات است که رویکرد ائمه اطهار در قرائات، رویکرد مستقلی بوده است و در این پژوهش مناسب دیده شد دوران خلافت و امامت امیرمؤمنان در قسمت مذکور بررسی شود. لذا آنچه در این بخش به سه خلیفه اول در حوزه قرائت قرآن مرتبط است بیان شده تا بتوان نتیجه گرفت آیا می توان این دوران را بخشی از تاریخ تحدیدگرایی در قرائات نامید یا خیر.

از آن جاکه مورخان متقدم بیش از هر چیز با نگاه سیاسی به نگارش مباحث تاریخی می پرداخته اند^۱ با نگاهی به این منابع و نیز تفحص در برخی از تفاسیر قرون اولیه، جست و جو در ذیل نام خلیفه اول و هرآنچه از ایشان صادر گردیده است، تقریباً به طور قطع می توان گفت از خلیفه اول مطلبی ذکر نشده است که نشانگر علاقه وی به تحدید قرائات باشد.^۲ هرچند به گفته فضلّی، ابو سعید قاسم بن سلام (وفات ۲۲۴ق.) در کتاب *القرائات* خود نام ابوبکر را در زمره کسانی آورده که درباره وجوه مختلف قرائت در زمان رسول اکرم مطالبی بیان کرده است و فضلّی از این عبارت نتیجه می گیرد که اختلاف قرائات از زمان رسول خدا(ص) آغاز گردیده است؛^۳ اما باز هم نمی توان نظر قطعی داد که ایشان مخالف یا موافق تحدید قرائات بوده است.

در خصوص خلیفه دوم این مطلب در برخی موارد متفاوت است و نشان از توجه وی به برخی قرائات قرآن دارد. روایاتی وجود دارد که نشان می دهد وی در برخی جهات میل به تغییر و گسترش قرائات داشته و خوانش هایی بعضاً غیر معمول از ایشان نقل شده است که البته توسط جامعه عصر ایشان پذیرفته نشد. به عنوان مثال گفته شده از عمر بن الخطاب عبارت «الشیخ و

۱ احمد پاکتچی (۱۳۹۵)، *تاریخ حدیث*، تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق، ص ۲۲.
 ۲ برای مثال نک: برخی کتب تاریخ و انساب متقدم از جمله: *الأخبار الطوال* از ابوحنیفه أحمد بن داود الدینوری (وفات ۲۸۲ق.)؛ *التنبیه والاشراف* از مسعودی (وفات ۳۴۶ق.)؛ *المعارف* از عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (وفات ۲۷۶ق.)؛ *تاریخ ابي زرعۃ الدمشقی* (وفات ۲۸۱ق.)؛ *تاریخ طبری* (وفات ۳۱۰ق.)؛ *تاریخ خلیفه بن خیاط* (وفات ۲۴۰ق.)؛ *تکمله تاریخ طبری*، مقدسی (وفات ۵۲۱ق.)؛ *فتوح الشام* از واقدی (وفات ۲۰۷ق.)؛ *الانساب* بلاذری (وفات ۲۷۹ق.)؛ و برخی تفاسیر متقدم از جمله: *تفسیر ابن حاتم رازی* (وفات ۳۲۷ق.)؛ *تفسیر ابن ادریس شافعی* (وفات ۲۰۴ق.)؛ *تفسیر عبدالرزاق صنعانی* (وفات ۲۱۱ق.)؛ *تفسیر طبری*؛ *تفسیر مقاتل* (۱۵۰ق.)؛ *تفسیر یحیی بن سلام* (وفات ۲۰۰ق.)؛ *معانی القرآن اخفش* (وفات ۲۱۵ق.).

۳ عبدالهادی فضلّی اَبی تا، *مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم*، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: اسوه، (نسخه الکترونیکی نور)، ص ۳۱.

الشیخة اذا زنيا فارجموهما البتة...»، که گمان می‌کرد آیه قرآن است، پذیرفته نشد. از وی شاهد خواستند، نتوانست ارائه دهد و بر هر کس عرضه کرد انکار نمود که از پیغمبر چنین چیزی شنیده باشد. اگرچه خلیفه دوم تا پایان عمر خویش بر این سخن اصرار می‌ورزید.^۱ یا دو قرائت شاذ نقل شده که از نظر وی، دو عبارت «الولد للفراش و للعاهر الحجر» و «أن جاهدوا كما جاهدتم أول مرة» جزئی از قرائت قرآن بوده و بعدها ساقط شده است^۲ و یا روایت دیگری که قاسم بن سلام در فضائل القرآن چنین می‌نویسد: ^۳ خلیفه دوم هنگام تلاوت آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ...» حرف واو را پیش از الذین حذف کرد ولی زید بن ثابت به او گفت: الذین را با واو باید خواند، خلیفه آیه را دو مرتبه بدون واو خواند، زید عقب‌نشینی کرد و گفت: گویا خلیفه بهتر می‌داند. عمر دستور داد تا ابی بن کعب را حاضر کنند، هنگامی که وی حاضر شد در این باره از او پرسید. جواب داد: «والذین اتبعوهم» یعنی واو عطف دارد، عمر قبول کرد و دو بار هم تکرار کرد. و گفت: از ابی بن کعب پیروی می‌کنیم.^۴

از آنچه درباره خلیفه سوم ذکر شده به نظر می‌رسد برخلاف خلیفه دوم عمر، وی به تحدیدگرایی در قرائات مایل بوده است و از مباحث تاریخی مرتبط با دوران ایشان آنچه بیش از همه به بحث پژوهش حاضر مرتبط می‌گردد، مسئله جمع قرآن است. زیرا یکی از وجوهی که درباره جمع قرآن در زمان خلیفه سوم گفته می‌شود، مسئله توحید قرائات است. برای مثال یعقوبی در جمع قرآن وی ذکر می‌کند که عثمان امر به قرائت مردم بر یک نسخه واحد کرد.^۵ برخی معتقدند کار عثمان توحید مصاحف بوده و در کتب تاریخی یادی از این

۱ نک: ابن هشام (۱۳۵۵ق.)، سیرة النبویة، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، ج ۴، قاهره: مطبعة مصطفى البابی الحلبي، ص ۲۰۸؛ محمد بن اسماعیل بخاری (۱۴۱۰ق.)، صحیح البخاری، تحقیق مصر (وزارة الأوقاف)، ج ۸، قاهره: جمهورية مصر العربية، ج ۲، صص ۲۰۹-۲۱۰؛ سلیمان بن اشعث ابوداود (۱۴۲۰ق.)، سنن ابی داود، تحقیق ابراهیم سید، ج ۴، قاهره: دارالحدیث، ص ۱۸۸۹.

۲ نک: جلال‌الدین سیوطی (۱۴۰۴ق.)، الدر المنثور، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ص ۱۰۶.

۳ «حدثنا حجاج، عن هارون، قال: أخبرني حبيب بن الشهيد، و عمرو بن عامر الأنصاري، أن عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَرَأَ: وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَرَفَعَ الْأَنْصَارَ وَلَمْ يُلْحَقِ الْوَاوَ فِي الذِّينِ، فَقَالَ لَهُ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَقَالَ عُمَرُ: الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ، فَقَالَ زَيْدٌ: أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمَ، فَقَالَ عُمَرُ: انْتَوَيْتَ بِأَبِي بِنِ كَعْبٍ، فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ أَبِي: وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ فَقَالَ عُمَرُ: نَعَمْ إِذْنُ، فَتَنَعَمُ إِذْنُ، نَتَابِعُ أَبِيًّا». نک: طبری، همان، ج ۱۱، ص ۸.

۴ نک: سیوطی، الجامع الصغير وزوائد والجامع الكبير، ج ۱۴، ص ۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۶۸.

۵ «... بعث بمصحف إلى الكوفة، ومصحف إلى البصرة، ومصحف إلى المدينة، ومصحف إلى مكة و مصحف إلى مصر، ومصحف إلى الشام، ومصحف إلى البحرين، ومصحف إلى اليمن، ومصحف إلى الجزيرة، وأمر الناس أن يقرأوا على نسخة واحدة». نک: یعقوبی (ابی تا)، تاریخ یعقوبی، ج ۱، مصدر کتاب: موقع الوراق (نسخه الکترونیکی نرم افزار مکتبه الشامله)، ص ۱۷۴.

مسئله نشده است.^۱ اما با توجه به آنچه یعقوبی ذکر کرده، شاید بتوان گفت از نظر او، کار عثمان علاوه بر توحید مصحف، توحید قرائات نیز بوده که به وسیله نگارش مصحف درصدد انجام آن برآمده است.

آنچه درباره چنین جمعی گفته شده به صورت خلاصه این است که حذیفه بن یمان که از حاضران نبردهای سپاه اسلام بود، مواردی از اختلاف مردم درباره قرائات قرآن را مشاهده نمود و این اختلافات را به عثمان گزارش داد تا چاره‌ای بیندیشد.^۲ عثمان نیز پس از این گزارش تصمیم به جمع قرآن و از میان بردن اختلاف قرائات گرفت.^۳ قدر متیقن برداشت‌ها از این واقعه تاریخی آن است که در هر روی، خلیفه سوم معتقد به محدودیت در قرائات بود. زیرا حتی اگر نتوان اثبات نمود جمع عثمان، امری حکومتی و فصل‌الخطاب در امر نگارش قرآن بوده است، اما جمع مذکور به اندازه‌ای بزرگنمایی شده است که بتوان به‌عنوان سندی محکم مبنی بر میل ایشان به محدود کردن قرائت‌های مختلف در بلاد اسلامی که منجر به گسترش اختلاف شده بود، استفاده شود. به این دلیل که دستور داد مردم سایر مصاحف را کنار گزارده و بر اساس مصاحف حکومتی قرائت کنند.^۴

به هر حال در سخن کلی منتج از این بحث، به نوعی می‌توان بی‌طرفی را به خلیفه اول، میل به گسترش قرائات و خوانش‌های شاذ را به خلیفه دوم و میل و اقدام به تحدیدگرایی در حوزه قرائات را به خلیفه سوم منتسب نمود. در نتیجه در بحث رویکرد خلفا در حوزه تحدیدگرایی، تنها باید از عمل عثمان به‌عنوان نقطه عطف سیر تحدیدگرایی در قرائات نام برد.

(۳) پس از خلفا تا ابن‌مجاهد

اگرچه گفته می‌شود پس از جمع عثمان تا قرن چهارم اعتماد به روایات در قرائت و اینکه متسلسل در هر طبقه به طبقه بعد منتقل شود، وجود داشته و قرائات با شرط خاصی تحدید نشده است،^۵ اما با وجود این نمی‌توان گفت هیچ‌گونه تحدیدگرایی در این زمینه وجود نداشته

۱ پاکتچی، همان، ص ۲۲.

۲ ابوعمرو عثمان بن سعید الدانی (۲۰۰۵)، *التیسیر فی القراءات السبع*، تصحیح یرتزل اوتو، ج ۱، مصر: مکتبه الثقافه الدینیة، ص ۱۶.

۳ نک: محمد بن بهادر زرکشی (۱۹۸۸)، *البرهان فی علوم القرآن*، مقدمه نویس و حاشیه نویس: مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، قاهره: دارالفکر، ص ۱۴۳؛ بخاری، همان، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

۴ محمد بن عبد الملك بن ابراهیم بن احمد مقدسی (۱۹۵۸)، *تکملة تاریخ الطبری*، ج ۱، بیروت: المطبعة الکاثولیکية، ص ۷۱؛ یعقوبی، همان، ص ۱۷۵.

۵ حسینی جلالی، همان، ص ۲۵۱.

است. زیرا علاوه بر اینکه اختلاف قرائات از عصر نزول به وجود آمده است^۱ و شخص رسول اکرم در پی حل و نظم بخشیدن به آن بودند؛ به دلیل عقلایی نمی‌توان گفت محدودیت‌گرایی پس از عثمان رو به فراموشی گذارد و تا زمان ابن‌مجاهد، قرائات قرآن هیچ‌گونه تحدیدی بر خود ندید.

افزون بر آن، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، محدودیت‌گرایی در حوزه گسترده‌ای همچون قرائات قرآن تنها شامل برقراری شروط نبوده و عقلاً به دلیل این وسعت، هرگونه رجحان و برتری را نیز دربر خواهد گرفت. به‌عنوان مثال کسانی که پیش از ابن‌مجاهد کتبی در قرائت نگاشته و تعدادی از این قرائت‌ها را برگزیده‌اند، شاید دلیل برتری را ذکر نکرده باشند، اما به‌هر حال برای سایر قرائات محدودیت اعتبار قائل بوده‌اند و این موارد را نمی‌توان نادیده گرفت. از جمله برخی از این نگارش‌ها که پس از دوران عثمان تا قرن چهارم هجری ادامه یافت موارد زیر است که فضلی از قول مورخان قرائت، از آنها نام برده است: یحیی بن‌یعمر (وفات ۹۰ق.) که در قرائت کتابی نگاشت و ادعا شده تا زمان ابن‌مجاهد مردم به کتاب وی عمل می‌کردند؛ هارون بن‌موسی اعور (وفات ۱۷۰ تا ۱۸۰ق.) که گفته شده شواذ را بررسی و جدا نمود و در اسناد آنها کاوش به عمل آورد؛ احمد بن ابی ذهل کوفی (وفات ۲۰۹ق.) که تنها قرائت کسائی را روایت کرده است؛ ابو‌عیبده قاسم بن‌سلام (وفات ۲۲۴ق.) که تعداد قراء را ۲۵ نفر برشمرده است و مواردی از این نوع که فضلی آنها را نام می‌برد.^۲ هرچند تمام کتب و نویسندگانی که وی از آنها یاد کرده است در زمینه محدود کردن قرائات نگارش نداشته‌اند، اما حضور این تعداد بطلانی بر عدم وجود تحدیدگرایی پیش از ابن‌مجاهد است.

همچنین می‌توان از کتاب‌هایی نام برد که در آن قرائت‌ها جمع آوری شده‌اند همانند کتاب ابن‌اسحاق مالکی آزدی بغدادی (وفات ۱۵۰ق.) که در آن ده قرائت را جمع‌آوری کرده است؛^۳ و یا مواردی که قرائت مورد پذیرش واقع نمی‌گردید تنها بدین علت که مخالف با قرائت عامه است و طبری مواردی از آن را در کتاب خویش بیان نموده است.^۴ موارد فوق نشان می‌دهد این سیره عقلایی همچنان در میان دانشمندان و حتی مردم عوام

۱ فضلی، همان، صص ۳۱-۳۳.

۲ همان، صص ۴۱-۴۵.

۳ جلال‌الدین سیوطی (۱۳۲۶ق.)، *بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة*، محقق: محمد أبو‌الفضل إبراهیم، صیدا: المكتبة العصرية، ص ۴۰.

۴ محمد بن جریر طبری (۱۳۸۷ق.)، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۳، بیروت: دار التراث، ج ۲، ص ۶۶۳.

نیز وجود داشته است و کمرنگ شدن آن در برخی شرایط سیاسی و اجتماعی خللی بر اصل وجود آن وارد نمی‌کند. هرچند هیچ‌یک از موارد گفته شده نتوانست در تأثیرگذاری خود با تسبیح ابن‌مجاهد برابری کند.

۴) اندیشه ابن‌مجاهد

همان‌گونه که در ابتدا اشاره گردید، اولین کسی که تسبیح را مطرح نمود و به‌صورت رسمی دست به تحدید قرائات به عدد هفت زد، ابن‌مجاهد بود.^۱ لذا به‌طور قطع می‌توان گفت سیره ابن‌مجاهد بر تحدید قرائات بوده است، هرچند این تحدید‌گرایی و اکتش‌های مخالفان و موافقان را برانگیخت.

در میان رویکرد مخالفان برخی انتقادات متوجه اصل محدودیت قرائت است چرا که منجر به فرض محتوم بودن این قرائات شده بود^۲ و برخی انتقادات به انتخاب اعضای سبعة است و این پرسش را مطرح می‌کند که چرا این هفت تن و نه سائیرینی که در مقایسه با برخی از این هفت نفر از برتری برخوردار هستند.^۳ دسته دیگری از انتقادات به انتخاب شهرها و عدد هفت توسط وی برمی‌گردد که در ذهن افراد جامعه مطابقت قرائات سبعة با حدیث سبعة أحرف را در پی خواهد داشت.^۴

از جمله کسانی که منتقد محدودیت‌گرایی بوده و معاصر با ابن‌مجاهد هستند، ابن‌مقسم (وفات ۳۶۲ق.) است. وی یکی از علمای قرائات و مشهور به ضبط و اتقان است.^۵ گفته شده شروطی که او برای قبول قرائت داشت موافقت با عربیت و رسم‌الخط بوده است^۶ و از آن‌جاکه رسم‌الخط و عربیت قابلیت تحمل وجوه مختلف را داراست و اگر شرط صحت سند نباشد، می‌توان موارد مختلفی را از آن برداشت کرد،^۷ لذا احتمال پیدایش قرائت جدید وجود داشته است. در نتیجه شروطی که ابن‌مقسم برای قبول قرائت قرار داده بود نه تنها محدودیت‌گرا نبود و بلکه باعث به وجود آمدن قرائات جدید نیز می‌شد.

۱ نک: احمد بن محمد دمباطی بناء (۱۳۴۵ق.)، *اتحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربعه عشر*، قاهره: مطبعة عبدالحمید احمد حنفی، صص ۵-۶؛ ابن‌جزری، همان، ص ۱۴۲.

۲ نک: ابن‌جزری، همان، ص ۳۷.

۳ همان (به نقل از مکی ابن‌ابی‌طالب)، ص ۳۸.

۴ نک: محمدجواد عاملی (۱۳۲۶ق.)، *مفتاح الکرامه*، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ص ۳۹۵.

۵ ابن‌ندیم، همان، ص ۵۲.

۶ نک: ابن‌جزری، *غایة النهایة*، ج ۲، ص ۱۲۸.

۷ برای تمایز میان شروط سه‌گانه نک: فضلی، همان، صص ۷۳-۷۵.

در کنار ابن مقسم همواره از ابن شنبوذ (وفات ۳۲۸ق.) نام برده می‌شود.^۱ ابن شنبوذ اگرچه به گفته ابن ندیم دارای اشتباه فراوان و قلیل العلم بوده است اما فراهم شدن شرایط لقاء با بسیاری از اساتید قرائت و نیز اعتماد بزرگان به او باعث شده بود اختیار قرائت نماید و شروطی را برای این اختیار برگزیند که برخلاف ابن مقسم، موافقت با رسم الخط را حذف و صحت سند (یعنی آنچه صحابه بدان قرائت کرده بودند) را پذیرفته بود^۲ و شواذی که از وی ذکر شده است همان مواردی است که بعضاً از قول صحابه نیز ذکر شده است.^۳ این شروط اگرچه در ظاهر امر همچون ابن مقسم، مخالف با تحدیدگرایی به نظر می‌رسند، اما چون وی به مواردی می‌پرداخت که دارای صبغه‌ای در تعالیم صحابه از عصر نزول بودند، در نتیجه می‌توان گفت شروط او محدودیت گرا بود و منجر به پیدایش قرائت جدید نمی‌شد.

نتیجه اینکه اصل کار ابن مجاهد، یکی از اصلی‌ترین نقاط عطف در سیره تحدیدگرایی در قرائت است و در واقع به نوعی آخرین مرحله که منجر به رسمی شدن تحدیدگرایی در قرائت گردید، تسبیح سبعة بود و پس از وی هرآنچه صورت گرفت، بحث در تعداد قرائت‌ها و سایر موارد است که البته تبیین و اثبات صحت این قرائت‌ها پژوهش خاص خود را می‌طلبد.

سیره ائمه اطهار

در این بخش از پژوهش باید در سه محور بحث نمود تا بتوان به نمایی واقع‌گرایانه از دیدگاه ائمه درباره تحدیدگرایی در قرائت قرآنی دست یافت. اگرچه این برآیند کلی به معنای تحدید قرائت به عدد هفت و تأیید کار ابن مجاهد توسط ایشان نخواهد بود، اما دیدگاه کلی ائمه درباره محدودیت در قرائت را مکشوف خواهد کرد. اولین مبحث آن است که بررسی گردد چه تعداد قرائت متفاوت با قرآن فعلی به ائمه منسوب است. زیرا اگر تعداد این قرائت زیاد باشد بدین معنا خواهد بود که ائمه میل به تحدیدگرایی در قرائت نداشته‌اند. با جست‌وجوی کوتاهی در این باب می‌توان مشاهده کرد که تنها روایات اندکی درباره قرائت

۱ «و اسمہ محمد بن أحمد بن أبوبن شنبوذ و كان يناوئ أبابكر و لایفسده و كان دینا فيه سلامة و حمق قال لی الشیخ أبومحمد یوسف بن الحسن السیرافی أیده الله عن أبيه أنه كان كثير اللحن قليل العلم و قد روی قراءات كثيرة و له كتب مصنفة فی ذلك و توفي سنة ثمان و عشرين و ثلاثمائة فی محبسه بدار السلطات و كان الوزیر أبو علی ابن مقاله ضربه أسواطا فدعا علیه بقطع الید فانفق ان قطعت یده و هذا من عجیب الاتفاق». نک: ابن ندیم، همان، ص ۴۷.

۲ ابن جزری، غایة النهایة، ج ۲، ص ۱۲۸؛ ابن جزری، النشر فی قرائات العشر، ج ۱، ص ۸.

۳ نک: شمس‌الدین أبوعبدالله ذهبی (۴۰۴ق.)، معرفة القراء الکبار علی الطبقات والأعصار، محقق: بشار عواد، بیروت: مؤسسة الرسالة، صص ۵۰-۵۲.

منسوب به ائمه وجود دارد.

برای مثال طبرسی در ذیل آیه «وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيِّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ»، می‌گوید قرائتی متفاوت از واژه «عَرَفَ» منسوب به حضرت علی (ع) وجود دارد.^۱ یا در روایت دیگری از قول امام علی (ص) آمده است که در ذیل آیه «وَ طَلَحَ مَنْصُودٌ» در حضور شخصی این‌گونه قرائت فرمود: «و طلع منصود» و هنگامی که مخاطب ایشان عرض کرد آیا می‌توان آیه را تغییر داد به آنچه امام (ع) قرائت کردند، حضرت در پاسخ فرمود: «القرآن لا يهاج اليوم و لا يحول».^۲ از آن‌جا که تعداد این روایات به شمار ده نمی‌رسد می‌توان به این نتیجه رسید که اگرچه ائمه قرائت خاصی را در برخی موارد مدنظر داشته‌اند، اما در عرف عامه قرائت خاصی منسوب به ایشان وجود ندارد و قدر متیقن این مطلب چنین خواهد بود که منش این بزرگواران بر محدود کردن قرائت‌ها و حفظ وحدت در جامعه اسلامی است. دلیلی که بر این مطلب می‌توان ارائه نمود در بخش دوم بحث نیز قابل طرح است و آن نظر ائمه درباره اختلاف قرائات و میزان مجاز از نظر ایشان است.

با نگاهی به سلسله روایت‌های «اقرأ كما يقرأ الناس» می‌توان دریافت در همه این روایات، ائمه با عبارتهایی مشابه، به یاران خویش امر به قرائت عامه فرموده‌اند. از جمله: کلینی با اسناد خود ذکر کرده است:^۳ «شخصی بر امام صادق (ع) قرائت می‌کرد و من حروفی را شنیدم از قرآن که در آنچه مردم قرائت می‌کردند نبود. پس امام صادق (ع) فرمود این قرائت کفایت می‌کند. همانگونه تلاوت کن که مردم تلاوت می‌کنند تا آنکه قائم قیام کند...».^۴ همچنین در روایت دیگری آمده است:^۵ «به امام رضا (ع) عرض کردم که فدایت گردم همانا آیاتی را می‌شنوم در قرآن که آنگونه که شنیده‌ام نیست... آیا بر ما گناهی نیست؟ پس فرمود: نه، همانگونه که آموخته‌اید قرائت کنید...».^۶ در روایت دیگری امام علی (ع) از قول پیامبر

۱ فضل بن حسن طبرسی (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی، ج ۱۰، تهران: ناصر خسرو، ج ۳، ص ۴۶۹.

۲ محمد بن حسن طوسی [بی‌تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۴۹۵.

۳ «قَرَأَ رَجُلٌ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ أَنَا سَمِعْتُ حُرُوفًا مِّنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَيَّ مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّىٰ يَوْمَ الْقَائِمِ...»

۴ محمد بن یعقوب کلینی (۱۴۲۹ق)، کافی، ج ۲، قم: دار الحدیث، ص ۴۳۶.

۵ عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع): قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا، وَ لَنَحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا كَمَا بَلَغْنَا عَنْكَ، فَهَلْ نَأْتِمُّ؟ فَقَالَ: «لَا، اقْرَأُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ...»

۶ کلینی، همان، ج ۴، ص ۶۴۰.

فرمودند: «همانا پیامبر به شما امر می‌فرماید آنچه را که آموخته‌اید قرائت کنید»^۱. آنچه از روایات فوق برمی‌آید این است که ائمه همواره از قرائت غیرمشهور نهی می‌فرمودند و این نهی بدین معناست که سیره ایشان بر نوعی تحدیدگرایی خاص است که در عین امر به محدود کردن قرائت، نامی از هیچ قرائتی نمی‌برند.

ضلع دیگر این بحث، نظر ائمه درباره قرائات سبعة است که آیا ایشان همین تعداد از قرائت را مجاز می‌شمرده‌اند و یا به تحدید هرچه بیشتر قرائت‌ها معتقد بوده‌اند. در این باره می‌توان به دو روایت استناد کرد که در یک مورد امام صادق (ص) فرمود: «در جواب کسی که پرسید: آیا آنچه مردم می‌گویند (که قرآن را با هفت حرف می‌شود خواند) صحت دارد؟ فرمود: «نه، دروغ می‌گویند»، تا اینکه می‌فرماید: «قرآن با یک حرف و از طرف فردی یکتا نازل شده است»^۲. همچنین در روایت دیگری از قول امام باقر نقل شده است که فرمود: «قرآن واحد و یکی است و از طرف فردی یکتا نازل شده است و اختلاف از ناحیه روات است»^۳. این دو روایت و مشابه آن نشان می‌دهد آن بزرگواران تا حدی که جامعه ظرفیت این محدودیت‌گرایی را داشته است سعی در اعمال این مطلب می‌کرده‌اند. اگرچه گفته می‌شود که قرائت اهل بیت در اکثریت موارد منطبق بر قواعد قرائات رایجی است که در عصر ابن جزری مرسوم گردید و آن شامل سه قانون موافقت با رسم الخط مصحف عثمانی، موافقت با وجوه عربیت و صحت سند است^۴، اما به نظر نمی‌رسد با توجه به آنکه سیره پیامبر (ص) طبق روایات امر به تعلیم بوده و اهل بیت نیز بر همین مدار حرکت نموده‌اند، چنین ادعایی صحیح باشد. در نتیجه شروطی که توسط برخی علما در ادواری گزارده شده، نمی‌تواند صحت یا عدم صحت قرائات صادره از اهل بیت را تعیین کند. لذا بهتر است گفته شود سیره ایشان همواره محدودیت بر اساس شرط تعلیم و موافقت با قرائت عامه بوده است که خود سندی بر حفظ وحدت در اندیشه این بزرگواران است.

نتیجه‌گیری

محدود نمودن آنچه به صورت نادرست در میان عموم رواج می‌یابد و تمایز میان صحیح و

۱ طبری، همان، ج ۱، ص ۲۳.

۲ کلینی، همان، ج ۲، باب النوادر، ص ۶۳۰.

۳ کلینی، همان، ص ۶۳۰.

۴ نک: حسینی جلالی، همان، ص ۳۴۰.

سقیم امری عقلایی و دارای وجهه قرآنی است. بر همین اساس می‌توان گفت اصل تحدیدگرایی در قرائات و جلوگیری از ورود شواذ به قرائت قرآن، امری صحیح و عقلانی است. هرچند ابن مجاهد اولین کسی بود که به صورت رسمی قرائات را محدود نمود و در عدد هفت خلاصه کرد، اما به نظر می‌رسد ریشه آن را باید در عصر نزول و در سخنان نبی مکرم اسلام (ص) جست‌وجو نمود؛ و شاید ریشه‌دار بودن این اصل، موجب برانگیختن حساسیت جامعه زمان ابن مجاهد نسبت به این کار نشد. لذا دوره‌های تاریخی مرتبط با اصل مذکور که در بعضی مراحل همچون کار عثمان نقاط عطف آن به شمار می‌آیند، شامل عصر پیامبر اکرم (ص)، عصر خلفا، دوران پس از عثمان تا قرن چهارم و نهایتاً اندیشه ابن مجاهد هستند. لازم به ذکر است که در تمامی ادوار مذکور شواهدی دال بر وجود تحدیدگرایی در قرائات دیده می‌شود و در انتها باید گفت تنها ابن مجاهد بود که توانست این اصل را به صورت رسمی در جامعه برقرار سازد و کار وی از جهت رسمیت بخشیدن از طریق حکومت، شبیه به عمل خلیفه سوم است، اما در نهایت تحدیدگرایی در قرائات تنها با نام ابن مجاهد گره خورده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آل إسماعیل، نبیل بن محمد [بی تا]، العناية بالقرآن الکریم و علومه من بادایة القرن الرابع الهجری إلى عصرنا الحاضر، [بی جا]: موقع الإسلام.
- ابن أبی حاتم رازی، أبو محمد عبدالرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر (۱۴۱۹ق.)، کتاب التفسیر، محقق أسعد محمد الطیب، عربستان: مکتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن جنی (۱۳۸۶ق.)، المحنصب، تحقیق: علی ناجدی ناصف، قاهره: المجلس الاعلی للثنون الاسلامیه.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶)، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م.)، جمهرة اللغة، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن جزری، محمد بن محمد (۲۰۰۶م.)، غایة النهایة فی طبقات القراء، مصحح: توماس هنری، قاهره: دار الکتب العلمیة.
- ---- [بی تا]، القرائات الشاذة، قاهره: دار الکتب.
- ابن هشام (۱۳۵۵ق.)، سیرة النبویة، تحقیق: مصطفى سقا و دیگران، قاهره: مطبعة مصطفى البابی الحلبي.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ق.)، سنن أبی داود، تحقیق سید ابراهیم، قاهره: دار الحدیث.

- ابي زرعه دمشقي، عبدالرحمن بن عمرو بن عبدالله بن صفوان النصرى [بى تا]، تاريخ ابي زرعه تحقيق شكرالله نعمة الله القوجاني، دمشق: مجمع اللغة العربية .
- أخفش، أبو الحسن المجاشعي (١٩٩٠م)، معانى القرآن، تحقيق هدى محمود قراة، قاهرة: مكتبة الخانجي.
- ازهرى، محمد بن احمد (١٤٢١ق.)، تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤١٠ق.)، صحيح البخارى، محقق: مصر (وزارة الأوقاف)، قاهرة: جمهورية مصر العربية.
- بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود (١٩٨٨م)، فتوح البلدان، بيروت: دار المكتبة الهلال.
- ---- (١٩٩٦م)، أنساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار، رياض الزركلى، بيروت: دار الفكر.
- پاكنجي، احمد (١٣٩٥)، تاريخ حديث، تهران: انجمن علمى دانشجويى الهيات دانشگاه امام صادق.
- جواد على (٢٠٠١م)، المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام، [بى جا]: [بى نا].
- حسينى جلالى، محمد حسين (٢٠٠٢م)، دراسة حول القرآن الكريم، بيروت: مؤسسة الاعلمى.
- دانى، ابو عمرو عثمان بن سعيد (٢٠٠٥م)، التيسير فى القراءات السبع، مصحح: يرتزل اوتو، مصر: مكتبة الثقافة الدينية.
- دينورى، أبو حنيفة أحمد بن داود (١٩٦٠م)، الأخبار الطوال، تحقيق عبد المنعم عامر، قاهرة: دار احياء الكتب العربى.
- دينورى، أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة (١٩٩٢م)، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشة، قاهرة: لهيئة المصرية العامة للكتاب.
- دمياطى بنا، احمد بن محمد (١٣٤٥ق.)، اتحاف فضلاء البشر فى القرائات الاربعه عشر، قاهرة: مطبعة عبدالحميد احمد حنفى.
- ذهبى، شمس الدين أبو عبدالله (١٤٠٤ق.)، معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار، محقق: بشار عواد، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- راميار، محمود (١٣٦٩)، تاريخ قرآن، چ ٣، تهران: اميركبير.
- زركشى، محمد بن بهادر (١٩٨٨م)، البرهان فى علوم القرآن، مقدمه و حاشيه مصطفى عبدالقادر عطا، قاهرة: دار الفكر.
- سيوطى، جلال الدين (١٣٢٦ق.)، بغية الوعاة فى طبقات اللغويين والنحاة، محقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، لبنان/ صيدا: المكتبة العصرية.
- ---- (١٤٠٤)، الدرر المنتور، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- شافعى، أبو عبدالله محمد بن إدريس (٢٠٠٦م)، تفسير الإمام الشافعى، جمع و تحقيق و دراسة: أحمد بن مصطفى قرآن (رساله دكتورى)، عربستان سعودى: دار التدمرية.
- شيبانى، أبو عمرو خليفة بن خياط بن خليفة العصفرى البصرى (١٣٩٧ق.)، تاريخ خليفة بن خياط، تحقيق أكرم ضياء العمري، چ ٢، بيروت: دار القلم مؤسسة الرسالة.

- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۰ق.)، تفسیر القرآن، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض: مکتبه الرشد.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق.)، تاریخ الرسل والملوک، چ ۲، بیروت: دار التراث.
- ---- (۲۰۰۱م.)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق: عبدالله بن عبد المحسن التركي، ناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان.
- طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عاملی، محمد جواد (۱۳۲۶ق.)، مفتاح الکرامه، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فضلی، عبدالهادی [بی تا]، مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران: اسوه، (نسخه الکترونیکی نور).
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق.)، کتاب العین، چ ۲، قم: [بی تا].
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق.)، کافی، قم: دار الحدیث.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی [بی تا]، التنسیه والإشراف، تصحیح عبد الله إسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۲)، تاریخ قرآن، چ ۲، تهران: انتشارات سمت.
- مقدسی، محمد بن عبد الملك بن إبراهیم بن أحمد (۱۹۵۸م.)، تکملة تاریخ الطبری، بیروت: المطبعة الكاثولیکية.
- مقاتل، أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر (۱۴۲۳ق.)، تفسیر مقاتل، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث.
- مکی ابن ابی طالب [بی تا]، الابانه، تحقیق: عبدالفتاح اسماعیل شلبي، قاهره: مطبعة الرسالة.
- واقدی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن واقد السهمی (۱۹۹۷م.)، فتوح الشام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- واحدی، أبو الحسن علی بن أحمد بن محمد بن علی (۱۴۱۵ق.)، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم.
- یحیی بن سلام (۲۰۰۴م.)، التفسیر، تقدیم و تحقیق: هند شلبي، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- یعقوبی [بی تا]، تاریخ یعقوبی، [بی جا]: مصدر کتاب، موقع الوراق (نسخه الکترونیکی نرم افزار مکتبه الشامله).